

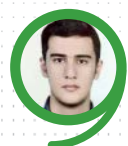


معرفی

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۷ ■ ۱۶ بهمن ۱۳۹۹

نوجوان
۱۳۹۹



امیرعلی حبیبی

نگاهی به چهره‌های متفاوتی از مادران که در فیلم‌ها و انیمیشن‌ها تصویر شده

آدرس: یک قدم بالاتر از بهشت

از روز ازل که خدا انسان رو خلق کرد سند شش دنگ بهشت روز به نام موجودی که بال هاش رو داد تا دست داشته باشه و بچه شو بغل بگیره خدا خیلی چیزهای دیگه به این موجود داد، یک عطر خاص که هیچ چایپد انمیشه، دستایی که به خاطر کار زیاد زبره ولی باز برای ما نرمه و چشمایی که نگاه شون به قد و بالای یکی دیگه است، خدا یک استعداد بازگویی خیلی خوب بهشون داد، طوری

که وقتی گرسنه اند خیلی خوب ادای سیرها رو درمیارن ولی هیچ وقت به خاطرش سیمرغ و اسکارنگرفتن (هیچ کس باورش نمیشه اون هانقش بازی کنند)، یک دل داد که صد بارم بشکنه بازم دلزده نمیشه، و یک عشق داد که به خاطرش بهشت روزیر پاهاش میذاره، به بهانه مادران رقتیم سراغ دنیای سینما و انیمیشن و تصویری که از مادران با ویژگی‌های متفاوت به تصویر کشیده شدن.



«مادرهای چشم انتظار»

یک سری از مادرها چشم انتظار بچه هاشون موندن تا شاید توی «شیار ۱۴۳» پیدا بشن. بعضی از اون‌ها چشم شون به در بود تا «بوسیدن روی ماه» را تجربه کنن. از چندتایی شون بیشتر در «لحظه گرگ و میش» دعا کردن تا جوان شون دوباره سالم از در تو بیاد. توی همین مادرها بودن مادرهایی که بین تمام «آشغال‌های دوست داشتنی» خون شون، با قاب‌های عکس درددل می‌کردن. آره انتظار به ویژه برای مادرانی که فرزندان شون به جبهه جنگ رفتن؛ یکی از تصاویر پرتکرار سینمای ما بوده و هست، تصویری جذاب و واقعی و البته غصه‌آور.

«مادرهای جنگاور»

بعضی از مادرها همراه بچه هاشون جنگیدن. یک سری از این مادرها با اعتیاد دست و پنجه نرم کردن و نداشتن «خون بازی» موادی که پسوندش شده مخدر، خون بچه هاشون رو کثیف کنه و یک وقتایی پشت خط مقدم، یکی از «ویلاهای» شدن و از راه دور هم برای بچه خود شون و هم برای بچه مردم مادری کردن. یا حتی با این که «بیست و یک روز بعد» معلوم نبوده چه بلایی ممکنه سرشون بیاد، برای زندگی بچه هاشون شبانه روز تلاش می‌کنن. مادران زیادی در طول تاریخ این ویژگی رو داشتن و حالا حالاها میشه قصه جدید پیدا کرد.

«مادرهایی که توی هر شرایطی مادر موندن»

بعضی وقت‌ها مادرها «زیر پوست شهر» باسواد شدن تا توی سیاست هم حرف‌هایی برای گفتن داشته باشن؛ اما از یک خونه نقلی دل نکنن. یک وقتایی اونقدر «شجاع» بودن که حتی اگر جادوگر اونا رو به خرس تبدیل کنه، باز هم برای بچه هاشون مادری کنن و حاضر باشن با دنیا سر

«مادران دور افتاده»

تعداد مادرانی که یا نیستن یا از بچه هاشون دور افتادن به خصوص توی انیمیشن‌ها آن قدر زیاده که میشه یقین کرد صاحبان این آثار، دسته جمعی دارن تلاش می‌کنن برای کمرنگ کردن این نقش توی زندگی بشریت. کافیه زیر آب با «باب اسفنجی» همراه بشی یا توی خشکی با «پسر شجاع». حالا گاهی هم مادرها از بچه هاشون دور شدن و دنبال دختر «گیسو کمند» شون می‌گردن. گاهی هم بچه‌ها دنبال مادرشون گشتند و شبیه «هاج زنبور عسل» زندگی کردن.



«مادر به هر زبانی»

«مهر مادری» رو میشه توی کوچه پس کوچه‌های هر شهری حس کرد. چه وقتی همراه «باشو، غریبه‌ای کوچک»، جنوب تا شمال کشور رو به هم پیوند می‌زنیم، چه توی «قصه‌های مجید» با طعم بی‌بی مهربون و چه توی «گیلانه» که او هم شبیه مادران انتظار بود ولی انگار انتظار شهادت فرزند جانبازش رو می‌کشید توی کلبه کوچیکش در شمال ایران.

«مادران همیشه زنده»

شاهکار مادران این سرزمین

بدون شک در «مادر» ساخته علی حاتمی رقم خورده وقتی این دیالوگ فرزند ناقص العقلش میشه که: «مادر مرد از بس که جان ندارد». اما مادرها نمی‌میرند با این که اون‌ها همیشه خودشان رو سپر بلای بچه‌ها می‌کردن. مثلاً اونجا که تیر شکارچی «بامبی» رو بی‌مادر کرد. البته گاهی هم روح مادری می‌میره. مثلاً وقتی پدر خونواده، زیادی به «مهمان مامان» تعارف می‌کرد و هر کلمه بابا یک تیر میشد تو قلب مامان با این وجود چراغ وجود مادران حتی بعد از رفتن شون همیشه روشنه. لااقل توی قلب مون. رفتن شون هم مثل «مرگ ماهی» است که می‌خواد خونواده از هم پاشیده رو دوباره دور هم جمع کنه.



«مادران در سایه پدران»

قدیم‌ترها از این جنس مادران که در به خانواده «پدرسالار» زندگی می‌کردن بیشتر به چشم می‌خورد. مادرایی که چایی هاشون بی‌قند هم شیرین بود و حواس شون به همه چیز و همه کس بود. آگه می‌زدن پشت دست خود شون همه دل شون می‌لرزید. آگه می‌خندیدن همه قند تو دل شون آب میشد و امان از اون روزی که اشک شون درمیومد. گرچه جلوتر که اومدیم «همسران» ی‌رو دیدیم که احترام شون دوطرفه بود و توی «خانه سبز» زندگی شون حتی حاضر نبودن وقتی قهر می‌کنن، با هم حرف زنن.

«مادر همه»

دنیا مادرهای زیادی رو به خودش دیده، مادر بد نداریم، شاید توی تمام مادرهایی بوده که حواسش نباشه اما خدا هیچ آدمی رو بی‌مادر نذاشته همه این آدم‌های این کره خاکی یک مادر دارند که شاید ندیده باشندش، اما همیشه دعای خیرش پشت سرشون بوده. مادری که حتی قبرشون پنهون ولی برای همه مادری می‌کنه. مادری که تا همیشه مادری می‌مونه.

